

خاصه‌ها و عوامل پیروزی هسته‌های مردمسالار تشکیل دهند جبهه حقوقمدار

علی صدارت

نیروی محرکه در جامعه امروز، جوانان هستند. زمان زندگی جوان، در آینده است. جوانان این دوره و زمانه، حقوق را ارج می‌نهند، حق‌طلبند، و نمی‌خواهند در دنیای بی‌عدالتیها، چون نسل گذشته، هرروزه شاهد نقض شدنهای حقوقشان باشند. اشخاص و تشکیلاتی که به حقوق بشر فقط در ظاهر شعار می‌دهند و در کنش با افراد و گروههای دیگر، حقوقمند نیستند، و حتی در درون گروه خود، حقوق یکدیگر را نقض می‌کنند، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که مورد اقبال نسل جوان، که بیش از هفتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، باشند.

۱- شفاف بودن هدف:

حاکمیت، متعلق به جمهور مردم، و ولایت از آن جمیع مردم است. ولی باید پیوسته بخود یادآوری کرد که ولایت و حاکمیت مردم، یک برک است ایستا نیست، بلکه یک رودخانه پرخروش است یک صفت نیست، بلکه یک فعل است و برای نگهداری از آن، باید پیوسته فعال بود و در صورت انفعال، خلاء مالکیت آنها، نه حقوقمداران، بلکه همیشه قدرتمداران پر می‌کنند و آنها با خشونت، در حاکمیت تملک خود، به انحصار در می‌آورند و در صورت انفعال بیشتر مردم، ولی مطلقه می‌شوند.

بنیان عقیده و تفکر، اگر انواع گفتمانهای قدرت باشد، با مردمسالاری، که همانا حاکمیت جمهور مردم است، ناسازگاری دارد. حاکمیت، از آن جمهور مردم است. ولایت انحصاری، چه مطلقه و چه حتی غیر آن، از هر نوعی که باشد، چه دینی و چه غیر آن، بالاخره، از بن‌بست استبداد و خفقان و سرکوب، سر درمی‌آورد. بیانهای قدرت، صورتهای متفاوت پیدا می‌کنند ولی در اصل و ریشه، یکی هستند.

در دنیای ماده، قدرت، وجودی ذاتی ندارد و از توازن و روابط قوا، عارض می‌شود. در هر جامعه‌ای، هرچه موازنه‌ها عدمی‌تر باشد، به همان نسبت قدرت متمرکز، بیشتر به توانائیهای مردم مبدل می‌گردد و به

همان نسبت، در آن جامعه، خشونت‌ها در تمام نمادهايش، کمتر نمایان می‌گردند و به همان نسبت، استقلال و آزادیهای فردی و ملی، متحقق‌تر و گسترده‌تر می‌شود و به همان نسبت، تک‌تک افراد و در نتیجه کل جامعه، حقوق‌مدارتر می‌شود و باز به همان نسبت جامعه رشدپذیرتر و رشدياب‌تر می‌گردد.

گرایش‌ها نخبه‌مدارانه، هنوز در بعضی اشخاص و گروه‌های سیاسی، دیده می‌شود، که قدرت را از آن خود می‌دانند و در بازیافت قدرت، از هیچ وسیله‌ای فروگذار نمی‌کنند. آنها خود را محق می‌دانند که بر مردم، بر "عوام کلانعام" حکومت کنند، و بعضی از الان، نغمه "توزیع قدرت" سر داده‌اند. اگر مردم و هسته‌های حقوق‌مدار، به اشخاص و گروه‌های قدرتمداری که به منظور قبضه کردن قدرت، و با وجود آوردن بحرانها، پیوسته اختلافات قومی را ابزار دست خود کرده‌اند، امکان بسط این گفتمان را بدهند، خطر تجزیه، کشور را تهدید خواهد کرد.

تحقق حاکمیت عمومی و پویائی آن، نیاز به تمرین و ممارست‌های فردی و جمعی مستمر دارد. برای تحقق حق حاکمیت فرد بر خود، نیازی پیوسته است که افراد، به خود و به جامعه خود، متصل این حق ذاتی را یادآوری کنند. بدین شکل، اشخاص و گروه‌های سیاسی نیز، از غربال حقوق‌مداری، عبور می‌کنند و سره از ناسره، تمیز داده می‌شود. و در نتیجه اشخاص و گروه‌های قدرتمدار، در جنبش و در دوران گذار و بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی، خلأی را نمی‌یابند که بتوانند آن را پر کنند و دو باره کشورمان را در منجلاب استبدادی از نوع دیگر، غرق کنند. نیاز است که هسته‌های حقوق‌مدار، از همین الان، در تدبیر سازماندهی حاکمیت جمهور مردم، تمرین کنند. بدین ترتیب است که دولتی مردمسالار، می‌تواند بر این مردم و این هسته‌های حقوق‌مدار، تکیه کند و مشروعیت بگیرد، تا رعایت و احقاق حقوق بشر بتواند در کشورمان، قوام و دوام بگیرد. تجربه‌ای را که در سه انقلاب در قرن گذشته در کشورمان شاهد بودیم، لزوم توجه به این مهم را ثابت می‌کند. شعار "توزیع قدرت" توسط اشخاص و گروه‌های قدرتمدار، فریبی بیش نیست. انتظار این افراد و تشکیلات از مردم اینست که قدرت متمرکز در رژیم جمهوری اسلامی را دو دستی تقدیم آنها کنند تا که آنها، آنهم البته در فرصتی که خود مقتضی بدانند، قدرت را چون گوشت قربانی، میان اعوان و انصارشان تقسیم کنند. ولی قدرت، همیشه میل به انباشته شدن و تمرکز دارد. در صورتیکه مردم در مزرعه سرنوشت خویش، پیوسته تلاش نکنند و بذر کرامت و منزلت انسانی و حقوق را نکارند، خار و علف ولایت مطلقه، مردم را محکوم به برداشت

محصول دیگری می‌کند. بهوش باشیم که، در جریان جنبش و در دوران گذار است که باید این مهم را آویز [گوش نمود و حاکمیت و ولایت مردم را، نباید به بعد از دوران گذار و فردای پیروزی جنبش، به تعویق انداخت. اگر مرتب مردم به انفعال خوانده شوند که "دست به ترکیب رژیم نزنید" و "از جای خود تکان نخورید" که اگر این رژیم برود، چنین و چنان می‌شود و یا "از خطوط قرمز" عبور نکنید و با دورویی مصلحت‌سنجی، از حاکمیت جمیع مردم حرفی به میان نیاورید و فعلاً "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" را طلب کنید، چگونه می‌توان انتظار داشت که مردم روزی به حقوقمداری، قیام نمایند؟ با حکم سکون صادر کردن، چگونه می‌توان انتظار داشت که ملت ایران روزی رنگ آزادی و استقلال و حقوق را ببینند؟ آیا هیچوقت در هیچ کجای دنیا کسی یا گروهی آمده است که مردمسالاری را، به جامعه‌ای منفعل و مرده، با احترام و سلام و صلوات، تقدیم کند!؟

در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷، متاع ایدئولژیهای غربی، بسیار داغ بود و "گروهی، این و گروهی، آن" می‌پسندیدند. امروزه، به اعتراف خود غربیها، دکان اندیش [دنیای غرب، در بازار ایدئولوژی، ورشکسته است. جوانان دنیا، از تئوریهایی که برای قدرت، اصالت قائلند، بریده‌اند و به دنبال بیانی هستند که بتواند به عنوان راه حل، برای معضلات مهم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیستی دنیا، پاسخ ارائه دهد. سرنوشت این عصیان، هرچه باشد، در اروپای شرقی خاتمه پیدا نکرد. منحصر به نیویورک و وال استریت هم، نیست. و محدود به بقی [نقاط امریکا و اروپای غربی هم نمی‌شود. بلکه دامنه آن به روسیه و هند و چین هم رسیده است و به نظر می‌رسد که آقای پوتین هم کم‌کم، "صدای انقلاب را شنیده" است.

۲- شفاف بودن میزان:

حق و حقوق، عدالت، میزان است، محک است، وسیله [سنجش است. بعد از جنبش ۱۳۸۸، بیان غالب، از جانب نیروهای به ظاهر مخالف و متضاد، اینطور ترسیم شد که فعلاً در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، نباید حرف از گذار از نظام زده شود و گفته شد که این گونه مطالبات، در رژیم، حساسیت ایجاد کرده و دست نیروهای سرکوب در خشونت و خفقان، باز می‌شود. متأسفانه بدین ترتیب، در افکار عمومی، "مصلحت" جای حق را به عنوان میزان گرفت. این گفتمان، در جامعه پژواک پیدا کرد و بجای شعار "ارحل"، (برو!) با "مصلحت‌سنجی" و با معطل کردن حق حاکمیت مردم و معلق نگاهداشتن سایر حقوق، در جامعه از "دوران طلایی امام" و "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" و... صحبت به میان

آمد. وقتی با بها دادن به تعابیر ناشفافی چون "مصلحت‌سنجی" و "خیرخواهی" و "دوران‌دیشی" و با انواع و اقسام توجیه‌های بی‌اساس، مردم، جنبش را در حصارِ خودساخته "خطوط قرمز" زندانی می‌کنند، و احقاق حقوق بشر به فردائی نامعلوم و ناشفاف معوق می‌گردد، جای هیچ تعجیبی نیست که جنبش خودجوش ۱۳۸۸، سرنوشتی این چنینی پیدا کند. ولی اگر مبنای مبارزه، همیشه بر پایه‌های حقوق بشر، استوار بماند، و در هر روشی، حقوق فردی و به طریق اولی، حقوق ملی مد نظر باشد، کشتی مبارزه، با بادبان دیگری شناور می‌شود و با امنیت به سوی ساحل مردمسالاری پیش می‌رود. این تاکید ضروری است که هسته‌های حقوقمدار، دغدغه هم حقوق و هم افراد، حتی افرادی که در گروه و تشکیلات مورد پسندشان نیستند را، همیشه در دل خواهند داشت. هرگاه مردم نوشته‌ها و گفته‌های اشخاص و گروه‌های سیاسی و ابراز نظرها و راهکارها و پیشنهادهای آنها را با محک زدن آنها بر حق و حقوق، میزان کنند، و پرده‌های ابهام، در هسته‌های مردمی حقوقمند دریده شوند، قدم بس مهمی برای برپائی و پویائی مردمسالاری برداشته شده است.

از سه دهه تجربه مبارزه با رژیم ولایت مطلقه، و بخصوص از بعد از خرداد ۱۳۸۸، این تجربه را آموخته‌ایم که نمی‌توان بنا به مصلحت، حقوق قسمتی از جامعه را، و یا قسمتی از حقوق جامعه را گزینشی معطل گذاشت. حق را نمی‌توان مثله کرد.

حقوق مربوط به تمام انسانها است. هگل معتقد بود که ارزشها فقط مربوط است به اروپائیان و نه غیر آنها. حقوق هیچ شخص و هیچ گروه و هیچ قوم و هیچ ملتی، از حقوق بیشتری نسبت به دیگران، برخوردار نیست. حقوق هیچ شخص و هیچ گروه و هیچ قوم و هیچ ملتی، بر دیگران تقدمی ندارد. حقوق با منافع متفاوت است. اینها از یک جنس نیستند. افزایش منافع یکی، منافع دیگری را کم می‌کند. در صورتیکه بر عکس آن، افزایش میزان احقاق حقوق یکی، به درجه احقاق حقوق دیگران می‌افزاید. قدرتمدار، در پی کسب امتیازات و منافع بیشتر است. با این بهانه، انگلیس و فرانسه منافع خود را در طرابلس، و امریکا، با هزارها کیلومتر فاصله، منافعش را در تجاوز به عراق و مسئولیت مستقیم و غیرمستقیم مرگ بیش از صد و هفتاد هزار عراقی، می‌یابد. حقوقمدار، لازم احقاق حقوق خود را احقاق حقوق دیگران می‌داند. اشخاص و گروهها و هسته‌های مردمسالار، در کنش با دیگران، حقوقمدارانه عمل می‌کنند. به طریق اولی، ملت و دولت مردمسالار در کنشهای بین‌المللی، حقوقمدارانه عمل می‌کند. منافع ملی، جای خود را

به حقوق ملی می‌دهد. با علم به اینکه حقوق افراد و ملتها به هم گره خورده است، و بر عکس منافع آنها، حقوقشان با هم در تضاد نیست، با تمرین پیوسته روابط حقوقمداران، تنش و خشونت و تخریب در میان افراد، و در میان گروهها، و در میان قومها، و در میان ملتها، کم‌کم به کاستی می‌گراید.

نیروی محرکه در جامعه امروز، جوانان هستند. زمان زندگی جوان، در آینده است. جوانان این دوره و زمانه، حقوق را ارج می‌نهند، حق‌طلبند، و نمی‌خواهند در دنیای بی‌عدالتیها، چون نسل گذشته، هرروزه شاهد نقض شدنهای حقوقشان باشند. اشخاص و تشکیلاتی که به حقوق بشر فقط در ظاهر شعار می‌دهند و در کنش با افراد و گروههای دیگر، حقوقمد نیستند، و حتی در درون گروه خود، حقوق یکدیگر را نقض می‌کنند، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که مورد اقبال نسل جوان، که بیش از هفتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد، باشند.

۳شفا- ف بودن محل عمل جنبش:

جامعه و در میان مردم، محلی است که هسته‌های مردمسالار، مجال فعالیت حقوقمد و امکان رشد پیدا می‌کنند. خارج از تنگنای قدرت داخلی و خارجی و در میان مردم، فراخنایی است که افراد در هسته‌های حقوقمدار، به عمل سیاسی متداوم، فعال می‌شوند و مدام فعال می‌مانند. هر حرکت و راهکار و روشی را، باید خارج از این دو محدود قدرت‌های خارجی و داخلی، بکار انداخت.

در محدود قدرت داخلی، "انتخاب" بین دو بد که رژیم به اجبار به مدت سه دهه، در مقابل ما قرار داده است، همیشه و بدون هیچ استثنا، منجر به بدتر از آن هر دو شده است. از خود بپرسیم، چه شد که فراموش کردیم که در دنیا، خوب و خوبها هم، وجود دارند؟ چه شد که حقیر پنداشتن خود و پست انگاشتن فرزندان خود را، آنقدر روا دانسته‌ایم که فراموش کرده‌ایم که ما و فرزندانمان لیاقت خوب و خوبتر و بهتر از آنها را داریم؟ از خود بپرسیم، در تمام مدت این سه دهه که داوطلبانه خود را در زندان "انتخابات" بین بد و بدتر اسیر کرده و بدین وسیله به جمهوری اسلامی مشروعیت داده‌ایم، آیا یکبار، و فقط یکبار هم شده است که اوضاع مملکت، بهتر که هیچ، حتی کمی کمتر بد شده باشد؟ عمل در محدود قدرت داخلی، در عمل به این معنا است که جناحهای قدرتمدار مختلف در درون رژیم، مردم را وسیله دست و ابزاری برای حل اختلافات خود و برای به قدرت رسیدن کنند.

در محدود □ قدرت خارجی و هرگونه رجوع به قدرت خارجی هم سرنوشت بهتری را برایمان رقم نزده است و نخواهد زد. در قرن پیش، خود را وسیله □ بازی خطرناک توازن قوا کردن، و بار حقارتِ "انگلو فیل" و "روسوفیل" را کشیدن و این تنگنا را به دولت و ملت ایران تحمیل کردن، و اعتماد به نفس نداشتن و به توانائیهای مردم خود رجوع نکردن، مسبب اصلی جهنمی است که امروزه در آن هستیم. با توجه به تاریخ سیاسی معاصر ایران و منطقه، و با توجه به حوادث دنیا در سالهای اخیر، آنها هم که اکنون سنگ رجوع به قدرت خارجی را به سینه میزنند، نمیتوانند به هیچ وجه جرات کنند که بگویند این "انتخاب" خوب است. هیچیک از اینها نمیتوانند هیچگونه دلیلی عقلانی و منطقی و موجهی بیاورند که مراجعه به قدرت خارجی خوب است. توجیه بی وجه آنها اینست که مراجعه به قدرت خارجی بد است ولی رژیم جمهوری اسلامی بدتر است! چاره‌ای نداریم جز اینکه بین بد و بدتر، یکی را "انتخاب" کنیم! باید دفع افسد به فاسد کرد! تنگنای مراجعه به قدرت خارجی هم به جز این نیست که، به علت ابتلا به بیماری خودکوچک‌بینی، برای خود لیاقت خوب و خوبتر را قائل نباشیم، وگرنه چنانچه کسی به قدرت خارجی متصل نباشد و از حداقل عقل سلیمی هم برخوردار باشد و خود را هم سانسور نکند و به دو کشور عراق و افغانستان در همسایگی خودمان، بنگرد، به وضوح می‌بیند که سرابِ "پیدا کردن مخرج مشترکی در منافع" با قدرت خارجی، جهنمی است که از دلایل مهم نابسامانی‌های است که امروزه شامل حال میهنمان، و هم‌میهنانمان است.

علیرغم بودجه‌های هنگفت و سعی و کوشش فراوان، قدرتهای خارجی نتوانسته‌اند برای ایران، آلترناتیو وابسته، خلق کنند. به قول خانم کلینتون، وزیر خارج □ امریکا، ایرانیان نمی‌خواهند که ما در کشورشان، مداخله نمائیم. بر عکس کشورهای که قوای خارجی به کشورشان حمله‌ور شده و به خاکشان تجاوز کرده است، ایرانی، استقلال را ارج می‌نهد و نیروهای بدیل مستقل و مردمسالار را دارا است. این در حالی است که بیشترین سانسورها، متوجه افراد و گروه‌هایی است که به استقلال، وفادار، و به آزادی، عقیده‌مند هستند.

ولی با نظر به اینکه، ارتباطات در دنیای امروز، اشکال و ابعاد وسیعی پیدا کرده است، نمیتوان دور کشور ایران را دیواری از نوع دیوار چین کشید. در دنیای امروز، بایسته است که با خارجی ارتباط برقرار کرد، ولی نه با دولتها و نمادهای قدرتهای خارجی. ضروری است که پیوسته ارتباطاتی تنگاتنگ با بزرگترین ابرقدرت دنیا، یعنی

افکار عموی، برقرار نمود. بتازگی اسناد سی سال پیش انگلیس، مبنی بر تمهیدات غرب برای پایان نیافتن جنگ عراق، از طبقه بندی خارج شدند. بعد از فروپاشی رژیم قذافی، ارتباطات نزدیک غربیان از دولتها گرفته تا سیستمهای جاسوسی و امنیتی و اطلاعاتی تا شرکتهای خصوصی، با رژیم لیبی بر ملا گردید. فروش وسایل سرکوب و سانسور و خفکان توسط شرکتهای چند ملیتی و کشورهای "متمدن" و "دموکراتیک" را، به کشورهای استبدادی دیدیم و ما ایرانیان، اثرات آنرا با گوشت و استخوانمان، لمس کرده ایم. هسته های ایرانیان، بخصوص آنها که در خارج از کشور زندگی میکنند، با اعتماد به توانائیهای مردم و با کمک گرفتن از فشار افکار عمومی دنیا، میتوانند که قلمرو رژیم را در جاسوسی و سرکوب، محدود نمایند. در عصیان مردم جهان، به ولایت مطلقاً سرمایه و موسسات پولی و مالی ماورای ملی، با متصل شدن به صفوف معترضین، حمایت این موسسات از بقای رژیمهایی چون جمهوری اسلامی را و تبعات خشونت آمیز آن در خود کشورهای غربی، را میتوان افشاگری نمود.

بعضی از "روشنفکران" با ترجمه نوشته ها و افکار غیر ایرانیان، به مصرف "جنس خارجی" و نقل قول از خارجیان، عادت کرده اند. با توجه به سقوط بلوک شرق و ورشکستگی اخلاق و اندیشه بلوک غرب، برخی از این اشخاص و گروهها، در خود احساس خلاء میکنند. با نگاه به گذشته ای که تاریخ مصرفش گذشته است، در انفعال، دچار اضطراب و یأس و افسردگی می گردند. تمایل رجوع به قدرت خارجی در این گروه، شیوع بیشتری دارد.

با اصیل ندانستن توانائیهای مردم، و با اصالت دادن به قدرت، چه از نوع داخلی و چه از نوع خارجی آن، اگر هم تغییری صورت بگیرد، در نهایت در همان رژیم، مهره ای جایگزین مهره دیگری میشود، و یا اگر رژیم تغییر کند، خفکان و قدرتمداری و خشونت و فساد و سرکوب، در تندیس رژیمی جدید و با نمادهای جدید، ولی با محتوای ولایت انحصاری شخص و یا گروهی دیگر، بر مردم مسلط میشود.

در نتیجه، با عرفان به اصل استقلال، اختیار حیاتی برخوردار از حق تصمیم گرفتن و دارائی حق گزینش و معماری سرنوشت خویش، در سطح فردی و یا در سطح عمومی و ملی، و با به فعل درآوردن این اصل، محل جنبش، در خارج از روابط قوا با قدرت خارجی و داخلی محل پیدا میکند و هسته های حقوقمدار در این راستراه، در راه استقرار و استمرار مردمسالاری، پیوسته، قدمهای استوار برمی دارند.

درجا زدن و به دور خود چرخیدن در زندان توازن قوا، خاصاً بیان قدرت است. دنبال تنش گشتن و به زور، خود را وارد کشمکشهای معمول کردن و اگر یافته نشد، خود بحران ساختن و مدارهای بستن کش و قوس قدرت را با "دشمن" از پی هم، عمداً درست کردن، لازم‌حیات و بقای قدرتمدار است. انزوای رژیم ولایت مطلقه را که در داخل کشور و در صحنه بین‌المللی شاهدیم، از باب باورمندی به موازنه وجودی قدرتمدار است.

بر عکس آن، محل عمل هسته‌های مردمسالار، در انزوا و خلوت نیست. باور به حقوقمداری، میل ترکیبی افراد و گروهها را افزایش می‌دهد و بازده کار جمعی را افزون میکند. لازم‌اجتناب از انزوا، درست نکردن مدارهای بستن جدید، و باز کردن مدارهای بستن موجود است.

هسته‌های حقوقمدار باورمند به استقلال و آزادی، از روانشناسی امید و تشویق و امیدوار کنندگی، شجاعت نپذیرفتن تعیین جسارت ساختارشکنی، پذیرا بودن ابتلا و آزمایش، اعتماد به نفس در ابتکار و خلق و هنرمندی برخوردارند. و بر عکس آن، اشخاص و گروههایی که معتاد به بیماری مزمن پرستش قدرت هستند، به نسبت وخامت کسالتشان، ناامیدند و یأس القا می‌کنند، می‌ترسند و می‌ترسانند، در ساختارها و چهارچوبها، و در زندانهای اکثراً خودساخته و سانسورهای اکثراً خودپرداخته، با اضطراب از هرگونه تغییر، خود و دیگران را محصور می‌کنند، با عدم اعتماد به نفس، هرگونه آزمایش و چالش را، نمی‌پذیرند، هنری در ابتکار و خلق، ندارند.

۴- شفاف بودن روش:

برای برپائی و پویائی مردمسالاری، زدودن خشونت و نمادهای آن، الزامی است. در روش، تنها عدم خشونت و اجتناب از نمادهای آن کافی نیست. رژیم خونخوار و عوامل سفّاک آن، از رحم و شفقت بوئی نبرده‌اند و تمام وسائل سرکوب را در دست دارند، و آنچه نداشته‌اند را از قدرتمداران دنیا که منافعشان را در حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌بینند، براحته تهیه کرده و خواهند کرد. در مسابقه خشونت، نیروهای مردمی و هسته‌های حقوقمدار، در تقابل با قوای سرکوب رژیم، نمی‌توانند از جنس رژیم بشوند و خود را به آن درجه از تودش، ساقط کنند.

هسته‌های مردمسالار، با تواناییها متعدد و استعدادهای متنوع خود، با خلاقیت برارند انسانهای حقوقمند، با هنر ابتکار پیوسته

شکوفای شوندگان عاشقان آزادی و استقلال، در زمانها و مکانهای مختلف، راه و روشهای خشونت‌زدائی را مهیا کرده و بکار می‌اندازند و انواع ابزار خشونت را از قلمرو رژیم، خارج می‌کنند و یا آنها را بی‌اثر می‌نمایند. خشونت‌زدائی و پرهیز از روشهای خشونت‌مدار، روزه‌ای می‌شود برای رهائی آن دسته از عناصر رژیم که به درجات، استعداد آزاد شدن از یوغ خشونت و تخریب رژیم را دارند. به باور من، تعداد این افراد کم نیستند و اگر با تدابیر مشروحه، فرصتی پیدا شود، تعداد آنها بسیار بیشتر هم خواهد شد. آن دسته از عناصر رژیم هم که هنوز استعداد بازگشت به آغوش مردم در آنها کمتر است و هنوز به درجات بحرانی نرسیده‌اند، و همچنان به تجاوز و سرکوب هموطنان خود ادامه می‌دهند، کم‌کم خود را منزوی و منزوی‌تر می‌بینند و در خشونت، بی‌اثر می‌گردند. این گروه، با مواجهه با تدابیر و روشهای خشونت‌زدایانه، در تحمل سنگینی بار توجیه اعمال خود، برای خود و خانواده و آشنایان خود، به تدریج ناتوان‌تر می‌شوند. شاهد چنین نقاط عطف و لحظاتی در سال ۱۳۵۷ در کشور خودمان، و امروزه در کشورهای اروپای شرقی و عربی، بوده‌ایم.

با تجربه سه دهه خشونت رژیم، آموخته‌ایم که با فرار منفعل از خشونت، همیشه به درجات آن اضافه شده است. بتدریج، دامنه خشونت و ابعاد آن وسیع‌تر شده است و به واحدهای خانواده رسیده است و از آن هم گذشته و در سطح فرد، به انواع آسیبهای اجتماعی و خود تخریبی کشیده است. طبق آخرین آمار اعلام شده از سوی پلیس در ۹ ماه نخست سال ۱۳۹۰، هر دو دقیقه نزدیک به یک کیلوگرم مواد مخدر در کشور کشف شده که این میزان نسبت به سال گذشته ۱۰ درصد افزایش داشته است. پلیس در هر ساعت نزدیک به ۳۰ قاچاقچی و معتاد را دستگیر می‌کند و معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر افزایش ۱۵ درصدی داشته است. سن اعتیادها، به ۱۰ سال رسیده است.

تجاوز به حقوق در جامعه، از تجاوز به گروهی کوچک شروع می‌شود و کم‌کم دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد. اگر در دفاع از حق حیات امرای ارتش شاه، که در روزهای اول انقلاب ۱۳۵۷، بر پشت‌بام محل سکونت آقای خمینی، اعدام شدند، اعتراضات گسترده‌تری را برمی‌انگیزیم، اگر خشونت‌ها و کشتارهای سال ۱۳۶۰ را بر نمی‌تابیدیم، به تبع آن تجربه دردناک کشتارهای دهه شصت را، به عنوان یک لکه ننگ در تاریخ معاصر کشورمان ثبت نمی‌کردیم. و مبارزه جوانان اسرائیل را، با متعصبین دینی آن کشور در اعتراض به اینکه، آنها هم در بعضی مناطق، مانند متعصبین دینی کشور ما، زنها را مجبور می‌کنند جدا از

مردها و در عقب اتوبوسها سوار شوند، در این روزها شاهد هستیم. اگر هم زنان و مردان ما، از جمله کسانی که تفسیرشان از اسلام در این باره، داشتن حجاب است، به تجاوز به حقوق زنان در توجّه‌های خیابانی و شعارهای بی‌شعور "یا روسری، یا توستری" برمی‌خواستیم، شاید شاهد این نمی‌بودیم که در میهن‌مان، آسیب‌های اجتماعی به این اندازه شیوع پیدا کند که سن فحشاء، در زیر چادر و روسری، به ۱۲ سال نزول کرده است.

۵- شفاف بودن در لائیسیتِه:

اندیش‌ غالب در دین‌ها و مذاهب متداول، اصالت قدرت است. دین اسلام هم از این قاعده، مستثناء نیست. تلخی تجربی سه دهه نظام ولایت مطلق فقیه، ممکن است انتقام‌گیری کور را از دین‌باوران، به ظاهر شیرین بنماید. ولی آیا برای استقرار و استمرار مردمسالاری، این واقع‌بینانه است که با خصومت با دین و با دینداران، آنها را به سمت بنیادگراتر شدن، سوق دهیم؟ دولت جمهوری اسلامی می‌گوید که عقاید و مرام‌هایی به غیر از عقید مرام من، ممنوع است. آیا یک فرد و یا یک گروه سیاسی و به طریق اولی، یک دولت حقوقمدار و لائیک و مردمسالار می‌تواند به خود حق بدهد که همان حکم ولی مطلق فقیه را با تعابیر و لغاتی دیگر، بکار برد و در کنش‌های سیاسی و در نهایت، در کشور حاکم کند؟ آیا دولت مردمسالار باید نسبت به هر دین و همچنین نسبت به هر عقیده‌ای بیطرف باشد یا اینکه با دین‌ستیزی، از لائیسیتِه عدول نماید و بجای لائیسیتِه، دیکتاتوری لائیسیتِه را برقرار کند؟ دین میلیون‌ها ایرانی مسلمان و یک و نیم میلیارد مسلمان در جهان را نمی‌شود یک‌شبه از آنها گرفت و حذف کرد. ولی می‌توان، با احقاق حقوق باورمندان به هر دینی، با خشونت‌زدائی، با فراهم آوردن فضائی بدور از تخریب و سانسور برای بحث آزاد، دین را به مثابه بیان آزادی و خشونت‌زدائی، که از چند دهه پیش در ایران مطرح، و مورد سانسور شدید از جانب دولت ولایت مطلق فقیه و سایر قدرت‌پرستان دنیا است، صرف نظر از اینکه با آن موافق و یا مخالف باشیم، به مَحکم افکار عمومی فرستاد. اگر شاه، بجای خشونت و سرکوب و سانسور، افکار و نوشته‌ها و رساله‌های آقای خمینی از جمله کتاب ولایت فقیه را به راحتی در دسترس جوانان کشور قرار می‌داد، آن تقدس و خدای‌گونه‌گی که عکس وی را در ماه و مویش را لای هم قرآنها قرار داده بود را، برای وی می‌ساخت؟ در اروپا، طی روند انسان‌مداری و نوزایش، قرن‌ها طول کشید تا ولایت مطلق پاپ و کلیسا، به میزان امروزه‌اش، تقلیل یافت. اول باید انقلاب مسیحی بوجود می‌آمد، تا

کلیسائی که مرکز خشونت و شکنجه و مرگ و تفتیش عقاید و منشاء تسری آنها و نقض حقوق ذاتی بشر به تمام جامعه بود، را به جایی برساند که امروزه مدافع سرسخت حقوق بشر است. بدون تحول در باورهای عقیدتی و انقلاب در باورهای دینی مردم اروپا، غیر ممکن بود که تمدن غرب و میزان احقاق حقوق بشر در این کشورها، به ابعادی که امروزه شاهدیم، برسد. اگر باورهای عقیدتی، و از جمله دینی، در غرب متحول نمی‌شد، آیا حتی می‌توان تصور کرد که مردمسالاری در غرب بوجود آید؟ این بدیهی است که پیش‌نیاز تحول از استبداد و ولایت مطلقه، به مردمسالاری و احترام به منزلت و کرامت انسانی، تحول در بن‌مایه تفکر و تعقل آدمی و بخصوص در مقولۀ دینی است. از جمله، به برکت رسانه‌های عمومی و پیشرفت عظیم امکانات ارتباطی افکار عمومی طی سالهای اخیر، شک و تردید و عصیان و ساختارشکنی و انقلابی که در اسلام، در عرض فقط سه دهه بوجود آمده است، بسیار چشم‌گیر بوده است.

اگر تبادل نظر و بحث آزاد در باب گفتمان دینی، تشویق نشود و وسعت نجوید و یا سانسور شود، خلاء بوجود آمده را نه حقوقمندی و آزادی، که خشونت و بنیادگرایی و خرافه‌پرستی، پر خواهد کرد. برای رسیدن جامعه ایرانی بطور اخص و جامعه مسلمان بطور اعم، به حقوقمندی و مردمسالاری و تمدنی از نوع اروپائی آن، همچون آن انقلاب مسیحی در دوران نوزایش، ضروری است که بکوشیم زمینه‌های انقلاب اسلامی را، در کشورمان و به تبع آن در دنیای اسلام، و به تبع آن در بقیۀ ادیان مرسوم، فراهم و تسهیل و ترویج نمائیم.

۶- شفاف بودن التزام به مشارکت مردمی:

هرچه مشارکت مردمی، گسترده‌تر، و مشارکت جمعی، به همگانی شدن، نزدیک‌تر، و هرچه فعالیت هسته‌های مردمسالار، وسیع‌تر، و تمرین مستمر آنها در همیشه حقوقمندتر شدن، پیوسته‌تر،... خشونت‌زدائی، آسان‌تر و موثرتر، و گذار از رژیم ولایت مطلقه، کم هزینه‌تر و سهل‌تر، و استقرار نظامی حقوقمدار، پرزمینه‌تر و سریع‌تر، و استمرار مردمسالاری، پویاتر و پایدارتر.

بعد از مساوی شدن لفظ "آیت‌الله" با خشونت در غرب، و به دنبال جنبش خودجوش مردمی، عبارت "ایرانیزاسیون" یا "ایرانی‌کردن"، با جنبش و استقامت، مرادف گردید. در ایران هم، کسانی که سالها، مردم را از جنبش بازمی‌داشتند، و به دروغ، انقلاب را مساوی خشونت تبلیغ، و مردم را به سکون، دعوت می‌کردند، حق حاکمیت مردم را نادیده گرفتند، و با هم‌صدائی با رژیم، مردم را به شرکت وسیع در

“انتخابات”، خواندند. این عده، که پیوسته و مستقیماً در بقای رژیم نقش بس مهمی ایفا کرده‌اند، با تحت تاثیر قرار گرفتن از میزان مشارکت مردم در جنبش، حساب آنرا به پای خود نوشتند، و در نتیجۀ این ادعای واهی و این موج‌سواری، مشتشان در ناشفافی‌ها در اندیشه و نااستواری‌ها در بیان، برای مردم، باز شد.

ابعاد مشارکت مردم در جنبش خودجوش ۱۳۸۸، اسطورۀ ولایت مطلقه فقیه و بت رهبر را شکست. با مشارکت‌های گستردۀ مردم در جنبش خود جوش، افزایش میزان مشارکت، افراد قوای سرکوب را به نوبت، به این نقطه می‌رساند که می‌فهمند که رژیم رفتنی، و نیروهای مردمی، ماندنی هستند. و آن وقت است که با خشونت‌زدائی، اسلحۀ سرکوب از ولی مطلقه، گرفته می‌شود و رژیم چون برف آب می‌شود.

در داخل ایران نیز، به این امر پرداخته شده است. لزوم شبکه‌بندی و ارتباط‌گیری در بین نیروهای مردمی و هسته‌های حقوق‌مندی، زیر خفقان و سرکوب رژیم بیشتر محسوس است. اعتراضات موفق و تظاهرات خیابانی پرجمعیت و دامنه‌دار، با خلاقیت و ابتکارهای این نیروها، بازتاب مثبت را پیدا کرده‌اند. در این خصوص، از جمله، جمعی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه بهشتی و دانشگاه علوم پزشکی بهشتی، بیانیه‌ای به تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۹۰، ضمن تایید اینگونه ابتکارها در دانشگاه تهران، منتشر کرده‌اند. مسلماً بسیاری دیگر هم هستند که به لحاظ حفظ امنیت و یا کمی امکانات، در خفا و سکوت، مشغول کار و پرکاری هستند.

برای اینکه سرنوشت ما را، ولایت مطلقه از نوع فقیه و غیر آن، نتوانند معین کنند، باید همگی در معماری سرنوشت خویش مشارکت داشته باشیم. اگر از همین لحظه، و پیوسته، در صحنۀ تعیین سرنوشت خویش، حاضر و باقی‌نمانیم، خلائئ پیدا می‌شود که بدون شک با عناصری که ولایت مطلقه بر مردم را از آن خود می‌دانند و برای حقوق ما و فرزندان ما پیشیزی حق و حقوق انسانی قائل نیستند، پر خواهند کرد.

هرچه شرکت مردم در جنبش وسیع‌تر باشد، امکان تمرکز قدرت و برتری‌جوئی و هژمونی و انحصارطلبی، توسط اشخاص و سازمانهای سیاسی قدرتمدار، کمتر می‌گردد. در عدم اعتقادشان به مشارکت مردم، آقای محمد رضا پهلوی می‌گفت، مردم رهبر دارند، آقای خمینی می‌گفت مردم ولی امر دارند! و هنوز امروز، بعضی از “روشنفکران” می‌گویند مردم نخبه دارند! فقط باید دنباله‌روی کنند!

۷- شفاف بودن رسانه‌های همگانی:

شفافیت آزادی و استقلال انتشار افکار و نظرات و اطلاعات و اخبار، و بدین وسیله مرتبط کردن افکار عمومی ایران و دنیا، از لوازم اولیه فعالیت هسته‌های حقوقمند، برای استقرار و استمرار مردمسالاری است. بجای رجوع به قدرتهای خارجی چرا نباید به افکار عمومی نظر بيفکنیم که با انتشار اطلاعات و ایجاد حساسیت در مردم دنیا و با برانگیختن وجدان جهانی، کشورهای خارجی، سیستمهای اطلاعاتی و جاسوسی و شرکتهای چند ملیتی را از کمک و همکاری با رژیم جمهوری اسلامی، باز داریم؟ البته راحت‌طلبی و عدم اعتماد به نفس و عدم باور به اعتبار و توانائیهای افکار عمومی، بعضی "اپوزیسیون" را به پرسه زدن در راهروهای کنگره و وزارت خارجة امریکا و اروپا کشانده است. صدا و سیمای رژیم جمهوری اسلامی، و نیز اشخاص و گروههای قدرت‌پرست، با برانگیختن احساسات و تعطیل کردن تعقل، بر عصبیتها، موج‌سواری می‌کنند. هسته‌های حقوقمند که در کار انتشار اندیشه و خبر کوشا هستند، و در این مقوله، آنها که استعداد و ذوق و شوق و تخصص و تجربه دارند، با ارائه واقعیتهای، و با تلاش در سیر جریان اندیشه و خبر، به انگیزش تفکر افکار عمومی، پرداخته و به دیگران نیز در این مهم، کمک و همیاری می‌رسانند.

۸- شفاف بودن بدیل:

با شفاف گردانی بن‌مایه‌های فکری خود، با عقیده‌مندی به عدم اصالت قدرت، و با التزام به اخذ مشروعیت از مردم، با شفاف گرائی در میزان و عدالت، و با احترام به حقوق بشر در گفتار و کردار خویش، و با قربانی نکردن حق در مسلخ مصلحت، با شفاف‌گرائی محل و میدان مبارزه و تمرین پیوسته بسط همزمان استقلال و آزادی، و مقاومت در مقابل تقدم دادن یکی بر دیگری، با شفاف‌گرائی در روش و نحوه مبارزه و اهتمام در خشونت‌زدائی، با شفاف‌گرائی در عمل به کثرت‌گرائی و تشویق مردم به جنبش و تسهیل گسترش و همگانی شدن این مشارکت و التزام به عدم هژمونی، از میان هسته‌های حقوقمدار تشکیل دهند. جبهه مردمسالار، با اتکا به مردم، بدیل مناسب و برازندة جامعه‌ای مردمسالار، کم‌کم متبلور میشود.

بعد از تجربه آقای احمدی‌نژاد و قریب به اتفاق مهره‌های رژیم جمهوری اسلامی، زیاد مشکل نیست که لزوم تربیت و اخلاق‌مندی سیاسی را در هسته‌های مردمسالار و بدیل برخواسته از میان آنها، گوشزد شود. برخی خود و بقیه را به انفعال دعوت می‌کنند و از "بی پدر و مادری

سیاست" برحذر می‌دارند. با آموختن ادب از بی ادبان، اخلاق‌مندی و رعایت ادب در آداب معاشرت سیاسی، هسته‌های مردمسالار و بدیل برخواسته از آنها، با هوشمندی، در "با پدر و مادر شدن سیاست" پیوسته می‌کوشند.

جهت استقرار و استمرار مردمسالاری، بایسته است که هرگونه تدبیری را، و تدبیرهای متعدد و متنوع را، با عقیده‌مندی به بیان آزادی، با محک زدن آن به میزانِ حقوق، مستقل از روابط قوای قدرت داخلی و یا قدرت خارجی، در میان مردم و بدین ترتیب با مشروعیت گرفتن از مردم، در مسیر هر روزه مردمسالارتر شدن، بکار گرفت و با تعامل با سایر هسته‌های حقوقمدار، از همین اکنون، پیوسته در صحنه ماندن را تمرین کرد و زمینه‌های استقرار و استمرار مردمسالاری را با تکیه بر خود و بدست خود، فراهم نمود.

هر شخص و هر تشکیلات سیاسی، هر یک از ما، و تکتک آحاد مردم، در نقطه نظرهای خود، در اندیش^۱ راهنمای خود، در التزام خود به رعایت حقوق بشر و التزام به رعایت هم^۲ آنها برای برای هم^۳ بشرها، به روش مبارزه و راهکارهای جنبش خود، به همگانی بودن و یا هژمونیک برتری‌مدار بودن خود... باید بیان‌دیشیم و با عوامل و لوازم پیروزی جنبش، نو و به روز کنیم، آنها را تجزیه و تحلیل کنیم، و رابط^۴ خود را با جنبش مردمسالار، تنظیم کنیم ... و اگر این تدابیر را هرروزه و همه‌روزه تمرین کنیم، اگر هم باز کسی پیدا شود که با تجاوز به حقوق بشر، به خود اجازه دهد که از مردم بخواهد که خود را در زندان "خطوط قرمز" زندانی کند و در آن زندان با سراب "دوران طلایی امام" مردم را در تشنگی نگه دارد و با خوراک "اجرای بدون تنازل قانون اساسی ولایت مطلق^۵ فقیه" مسموم کند، اینبار دیگر خود مردم، برای تحقق حقوق خود عصیان می^۶کنند و همدیگر را به افطار و باز کردن روز^۷ سیاسی خود با حقوقمندی، و اصولمندی، میخوانند.

جهت استقرار و استمرار مردمسالاری، بایسته است که هرگونه تدبیری را، و تدبیرهای متعدد و متنوع را، با عقیده‌مندی به بیان آزادی، با محک زدن آن به میزانِ حقوق، مستقل از روابط قوای قدرت داخلی و یا قدرت خارجی، در میان مردم و بدین ترتیب با مشروعیت گرفتن از مردم، در مسیر هر روزه مردمسالارتر شدن، بکار گرفت و با تعامل با سایر هسته‌های حقوقمدار، از همین اکنون، پیوسته در صحنه ماندن را تمرین کرد و زمینه‌های استقرار و استمرار مردمسالاری را با تکیه بر خود و بدست خود، فراهم نمود.

یکی دیگر از آسیب‌های جامعه مبارز سیاسی، نیاز به یک شخص به عنوان رهبر را مطلق کردن است. جبهه حقوق‌مند متشکل از هسته‌های مردمسالار، سخنگوی مردم است. یک پیشنهاد دهنده است. مردم هم شعور دارند و با بحث آزاد و تبادل آرا، و با شرکت در انتشار آزاد و مستقل افکار و اطلاعات، با پیوسته به خود یادآور شدن حق ولایت و حاکمیت در خویشتن خویش و نه در فرد و گروه دیگری، حق دارند که این پیشنهادات را بپذیرند و یا نپذیرند. با استقلال تصمیم می‌گیرند و با آزادی، نوع آن تصمیم و نحوه اجرای آنرا انتخاب می‌کنند. جامعه بدون حق حاکمیت، جامعه بردگان است و از آن بدتر، جامعه مردگان است. در آخرین روزهای سال ۲۰۱۱، شاهد گریه‌ها و ضجه‌های جامعه مردم کرمانشاهی، در سوک "رهبر عزیز" بودیم. در همان ایام، زنده‌تر بودن را هم در سوک "واتسلاو هاول"، رئیس جمهور فقید کشور چک دیدیم. هسته‌های حقوق‌مند تشکیل دهند یک جبهه مردمسالار، متصل حقوق ذاتی بشر را به خود و اعضای خود و اعضای سایر هسته‌ها و بقیه هم مردم، گوشزد می‌کند. جامعه حقوق‌مند و حقوق‌مدار، جامعه‌ای است زنده و فعال، شاداب و بشاش، امیدوار و پیشرو، خلاق و کارساز.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، در اقلیتی مطلق است و هرروزه، ریزشهای بیشتری را شاهد است و برای نگهداری مزدورانش برای چند صباحی دیگر، مجبور است به میزان جیره رانت‌خواران و سهمیه ویژه‌خوران بیافزاید. زمانی بود که در درون رژیم، مهره‌های فراوانی با باورمندی، در حفظ نظام می‌کوشیدند. در آن زمان این مردم و نیروهای مخالف بودند که از رژیم و عناصر متعدد عقیده‌مند آن هراسناک بودند. ولی در این زمان، این رژیم است که از مردم می‌ترسد و هر روزه مجبور است به میزان سرکوب، بیافزاید. هرچه رژیم بیشتر کوشیده که افکار عمومی، و بخصوص جوانان را به خود جلب کند، کمتر موفق بوده است. عوام‌فریبی‌هایی را که در عرض سه دهه، بهانه جذب و نگهداری نیروهای سرکوب می‌کرد نیز، مدتی است که تاریخ مصرفشان گذشته است و آنها خود وبال گردن رژیم شده است. مثلاً مسأله حجاب اجباری که رژیم از یک طرف نمیتواند به ناگهان آنرا مُلغی کند و از یک طرف این محدودیت، از جمله دلایل مهم نارضائی جوانان شده است. و بدین ترتیب، رژیم به بسیاری مسائل کشور به صورت مقطعی، و از روزی به روز دیگر برخورد می‌کند.

بعد از گذشت سه دهه از استبداد ولایت مطلقه، بیان آزادی، بیانی است که مردم به آن اقبال بیشتری دارند. استقلال، در اذهان و قلبهای مردم، حتی بیشتر از گذشته ارزش شده است و نیروهای مردمی،

از وابستگان روی میگردانند.

گروه‌های سلطنت‌طلب، بعث سابق و وابستگی، و علیرغم تمام امکاناتی که این وابستگی برای آنها فراهم کرده است، مورد توجه نیستند. در عصری که هر گونه حاکمیت موروثی و سلطنت در دنیا و حتی در کشورهای اروپای غربی با آزادی‌هایی که در نظام‌های مدنی خود دارند و با وجود نظام پارلمانی در آن کشورها، مورد سوال است و هر روزه برای آنها تضییقات جدیدی اعمال میشود، پیش کشیدن بحث سلطنت و نزدیکی به این گفتمان، با طرد نیروهای معتقد به استقلال و آزادی و دوری از مردم قرین میگردد. و حتی اگر بخواهیم که بر خلاف عقل سلیم عمل کنیم و دوباره شاهی را بر فرض محال بتوانیم بر سر خود سوار کنیم، و این بار با دستان خود، و آنهم در قرن بیست و یکم از تمدن بشری! جا دارد بپرسیم که چه اجباری هست که سلطان، که از خانوادۀ پهلوی، که رضا و محمد رضا، هر دو را قدرتهای خارجی بر مملکت ما تحمیل کردند باشد و چرا مثلاً از خانوادۀ قاجار نباشد! و یا اصلاً چرا نمیتوانیم خاندان جدیدی را بر سریر سلطنت بنشانیم؟!

گروه مجاهدین رجوی و گروه‌هایی که وابستگی و پایمالی اصل استقلال را به پست‌ترین درجات رسانده‌اند، زمانی از صدام و سپس از قدرتهای اروپائی و امریکا، تکدی مشروعیت میکنند، برای خود هیچگونه اعتبار و آبرویی باقی نگذاشته‌اند. اگر این خبر در مورد فرقه مجاهدین که هواداران و اعضای خود را در کمپ اشرف اسیر کرده است، حتی صحّتی نسبی داشته باشد، احتمال از هم پاشیدگی آنها بعد از آزادی از آن محل، زیاد است.

با التزام به استقلال و آزادی، و با التزام به سایر اصول مردمسالاری و با احترام به حقوق بشر، وظیفۀ هسته‌های مردمسالار و جبهۀ حقوقمدار، آگاه شدن و آگاه کردن است و نه دستور دادن، پیشنهاد کردن است و نه تعیین تکلیف. برای برپائی و پویائی یک نظام دموکراتیک، هسته‌های مردمسالار، اجازه نمیدهند که ولایت انحصاری از هر نوع، چه مطلقه و چه غیر آن، و چه فقیه و غیر آن، در اشکال جدیدی بازسازی شوند و باز نسلی دیگر از هموطنانمان، در بارگاه ولایت انحصاری و استبداد، قربانی شوند.

برای استقرار، و از آن مهمتر، برای استمرار مردمسالاری، میان‌بری وجود ندارد. با ساده‌پنداری و عافیت‌طلبی و راحت‌جوئی، نمیتوان انتظار داشت که ما و نیز فرزندانمان و نسل‌های بعدی، در صلح و آرامش و شادی و رفاه، که برازندۀ هر انسانی است، زندگی کنیم. لازم

است در پیوسته حقوقمدارتر شدن خود و یکدیگر، بر اساس اصول مردمسالاری، در تلاشی همیشگی و دائمی، کوشا باشیم. برای ادراک مملکت، نیاز است که عناصر مردمسالار، پیوسته در صحنه بمانند. از کریم مریخ، نمیتوان عناصر مردمسالار به کشور وارد کرد! کسی در دنیا، دلش برای مردم ایران نمیسوزد. همین ما مردم، و تک تک ما مردم، همین من و شما هستیم که با احساس مالکیت و تعلق به وطن، و با احساس محبت و عشق به هموطن، با اعتراف به همگنیها و کاستیهای که هر کدام از ما، از جمله همین من و شما، و بقیه ملت ایران، و نیز همگنی انسانهای روی زمین دارند، با حقوقمندی، باید از همین الان به خودسازی و همسازی بپردازیم. با باور به اصول مردمسالاری، و برای احقاق حقوق بشر، تلاش در هسته‌های حقوقمندی، که تشکیل دهند جنبه‌های مردمسالار هستند، اعتماد به نفس از دست رفته را به جامعه ایرانی، باز می‌گردانیم.

نیاز و آرز در بارگاه "امام خامنه‌ای" و همگنی نمادهای قدرت داخلی و هر یک از آنها، و بدون هیچ استثنائی همگنی آنها، در خرافه‌پرستی بت قدرت، از خود بیگانه شدن است. به دعا و ثنا و نذر و نیاز متوسل شدن برای اینکه امامزاد قدرت خارجی، دموکراسی را از خارج به کشورمان تزریق کند، از خرافات چاه جمکران، نکوهش‌آمیزتر است. برای کشت و زرع، صلاة الاستسقاء، کار بجائی نمیبرد! باید روشهای آبیاری را، با سعی و اعتماد به نفس و تلاش، آموخت و آنها را، با سعه صدر و صبوری و دلسوزی و عشق، به کشاورزان، پیشنهاد کرد و به تدریج و پیوسته، و به کمک همدیگر و با مشارکت دائمی همگان، آن روشها را بهینه کرد. توجه به این مهم، بسیار ضروری است که مطالبات دموکراتیک، این نیست که این رژیم به هر قیمتی برود و هر چه خواست، بجایش بیاید. این هم روا نیست که اشتباهات تاریخ سیاسی معاصر کشورمان را تکرار کنیم که بعد از فروپاشی یک دیکتاتور، یک مستبد دیگری بر همگنی مردم ولایت بجوید. نسل ما، این دین را به خود و نسلهای آینده دارد که، برای استمرار مردمسالاری، اگر نه بیشتر، لااقل به همان اندازه استقرار آن تلاش کند. برای اینکه به عهد حیات خود در این نسل جفا نکنیم، بایسته است که از همین الان، زمینه‌های برپائی و پویائی مردمسالاری را فراهم و آنها را، در تعامل با توانائیهای سایر نیروهای حقوقمندی، پیوسته تمرین کنیم. بایسته است که در پیدایش و خودجوشی هسته‌های حقوقمدار، به عنوان واحدهای تشکیل دهند جنبه همگرایی برای استقرار و نیز استمرار مردمسالاری و دولت حقوقمدار لائیک، در کشورمان، پیوسته کوشا بمانیم.

Sedaratmd@gmail.com